

ایران
در جنگ جهانی دوم

تقدیم به شادروان باقر عاقلی (۱۳۰۸-۱۳۹۲ ه.ش)
روزنامه‌نگار و مورخ معاصر ایران

سرشناسه: صابری، شیدا، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور: ایران در جنگ جهانی دوم/شیدا صابری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.: مصور.
فروست: تاریخ ایران روایتی دیگر؛ ۴/دبیر مجموعه بهزاد کریمی.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۴۵-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. — ایران
موضوع: World War, 1939-1945 -- Iran
موضوع: ایران — تاریخ — پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷
موضوع: Iran -- History -- Pahlavi, 1925-1978
موضوع: ایران — تاریخ — پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷
موضوع: Iran -- History -- Pahlavi, 1941-1978
شناسه افزوده: کریمی، بهزاد، ۱۳۵۸ -، دبیر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف۹ص۲/۱۵۰۲/۵ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۲۸۲۵۷۸



ایران در جنگ جهانی دوم

شیدا صابری

دبیر مجموعه: بهزاد کریمی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۸۶۴۰ ۶۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

شیدا صابری

ایران در جنگ جهانی دوم

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۴۴۵ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-445-2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۶۰۰۰ تومان

فهرست

۶ رویدادهای مهم ایران و جهان در جنگ جهانی دوم
۹ سخن دبیر مجموعه
۱۱ پیشگفتار
۱۵ ۱. جنگ رؤیای جنگ می سازد
۳۳ ۲. ایران: حلقهٔ دفاع و راه امن
۸۵ ۳. «مرده بادا پادشاه صیفی کار بادمجان فروش!»
۱۱۵ ۴. «وز پی نان، ناله‌های خلق بی حکمت نبود»
۱۴۵ نگاه آخر
۱۴۷ منابع
۱۵۰ نمایه

رویدادهای مهم ایران و جهان در جنگ جهانی دوم

۱۳۲۱ ه.ش

۱۳۲۰ ه.ش

۱۳۱۹ ه.ش

۱۳۱۸ ه.ش

- ۷ شهریور ۱۳۲۰ / ۲۹ اوت ۱۹۴۱
آغاز مذاکرات دولت جدید با متفقین.
- ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ / ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱
استعفای رضاشاه.
- ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ / ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱
مراسم تحلیف محمدرضا در مجلس شورای ملی و ورود نیروهای شوروی و بریتانیا به تهران.
- ۱۶ آذر ۱۳۲۰ / ۷ دسامبر ۱۹۴۱
حمله ژاپن به پرل هاربر و ورود آمریکا به جنگ.
- ۹ بهمن ۱۳۲۰ / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲
امضای پیمان سه‌جانبه اتحاد میان ایران، شوروی و بریتانیا.
- ۲۰ فروردین ۱۳۲۱ / ۹ آوریل ۱۹۴۲
قطع مناسبات سیاسی ایران و ژاپن.
- ۱۰ بهمن ۱۳۲۱ / ۳۰ ژانویه ۱۹۴۳
آغاز به کار آرتور میلسپو در ایران.
- ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ / ۹ سپتامبر ۱۹۴۳
اعلان جنگ ایران به آلمان.
- ۱۸ شهریور ۱۳۲۲ / ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۳
تسلیم بی‌قید و شرط ایتالیا.
- ۲۲ شهریور ۱۳۲۲ / ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۳
الحاق ایران به اعلامیه ملل متحد.
- ۲۱ فروردین ۱۳۱۹ / ۱۰ آوریل ۱۹۴۰
موهوم خواندن بی‌طرفی مطلق دولت‌های کوچک در میدان جنگ در سرمقاله ایزوستیا.
- ۳۱ خرداد تا ۳ تیر ۱۳۱۹ / ۲۱ تا ۲۴ ژوئن ۱۹۴۰
گردهمایی افسران ستاد نیروهای نظامی انگلیس در بمبئی برای تعیین نهایی طرح تجاوز به ایران و تصرف پالایشگاه آبادان.
- ۲۸ تیر ۱۳۱۹ / ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۰
حمله رادیو آلمان به رضاشاه و سلطنت او.
- ۲۰ اسفند ۱۳۱۹ / ۱۱ مارس ۱۹۴۱
تصویب قانون «وام و اجاره» در کنگره آمریکا.
- ۱۲ فروردین ۱۳۲۰ / ۱ آوریل ۱۹۴۱
کودتا در عراق.
- ۱ تیر ۱۳۲۰ / ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱
حمله آلمان به شوروی.
- ۳ شهریور ۱۳۲۰ / ۲۵ اوت ۱۹۴۱
تهاجم گسترده نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران.
- ۵ شهریور ۱۳۲۰ / ۲۷ اوت ۱۹۴۱
نخست‌وزیری محمدعلی فروغی و اعلام ترک مخاصمه.
- ۹ شهریور ۱۳۱۸ / ۱ سپتامبر ۱۹۳۹
حمله آلمان به لهستان.
- ۹ شهریور ۱۳۱۸ / ۱ سپتامبر ۱۹۳۹
اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم از سوی وزیر امور خارجه ایران خطاب به سفارت ایران در لندن.
- ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ / ۳ سپتامبر ۱۹۳۹
اعلان جنگ انگلیس و فرانسه به آلمان و آغاز جنگ جهانی دوم.
- آبان ۱۳۱۸ / اکتبر ۱۹۳۹
دستگیری محسن جهانسوزی و تعدادی از نظامیان طرفدار آلمان.
- ۸ آذر ۱۳۱۸ / ۳۰ نوامبر ۱۹۳۹
حمله نیروهای شوروی به فنلاند و مقاومت اسکی‌بازان فنلاندی معروف به «مرگ سفید».
- اوایل بهمن ۱۳۱۸ / ژانویه ۱۹۴۰
پیشنهاد محمدعلی مقدم، سفیر ایران در انگلیس، به وزارت خارجه انگلیس برای بستن یک پیمان دفاعی محرمانه میان ایران و انگلیس.
- ۲۲ اسفند ۱۳۱۸ / ۱۳ مارس ۱۹۴۰
تیرباران محسن جهانسوزی در پی محاکمه صحرائی در دادگاه نظامی.
- ۲۰ فروردین ۱۳۱۹ / ۹ آوریل ۱۹۴۰
حمله نیروهای آلمان به دانمارک و نورژ و تصرف دو کشور در مدتی کوتاه.

۱۳۲۲ ه.ش

۱۳۲۳ ه.ش

۱۳۲۴ ه.ش

۱۳۲۵ ه.ش

۴ مرداد ۱۳۲۳ / ۲۶ اوت ۱۹۴۴
درگذشت رضاشاه در ژوهانسبورگ.

۲۰ شهریور ۱۳۲۳ / ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۴
ورود کافتارادزه معاون کمیساریای امور
خارجة شوروی به تهران به منظور اخذ
امتیاز نفت شمال.

۱۱ آذر ۱۳۲۳ / ۲ دسامبر ۱۹۴۴
تصویب قانون منع اعطای نفت به
بیگانگان در مجلس شورای ملی.

۲۲ بهمن ۱۳۲۳ / ۱۱ فوریه ۱۹۴۵
پایان کنفرانس سران سه کشور آمریکا،
انگلیس و شوروی در یالتا.

۱۰ اسفند ۱۳۲۳ / ۱ مارس ۱۹۴۵
اعلان جنگ ایران به ژاپن.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴ / ۷ مه ۱۹۴۵
تسلیم بی‌قید و شرط آلمان و پایان
جنگ جهانی دوم در اروپا.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ / ۱۹ مه ۱۹۴۵
نخستین یادداشت ایران به سه دولت
بزرگ درباره تخلیه خاک ایران.

۱۱ مرداد ۱۳۲۴ / ۲ اوت ۱۹۴۵
تصمیم کنفرانس پوتسدام درباره ایران.

۱۲ شهریور ۱۳۲۴ / ۳ سپتامبر ۱۹۴۵
شورش فرقه دموکرات در آذربایجان.

۲۱ شهریور ۱۳۲۴ / ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵
دومین یادداشت ایران به متفقین درباره
تخلیه ایران.

۲۶ آبان ۱۳۲۴ / ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵
ممانعت شوروی از ورود نیروهای
عزازی ایران به آذربایجان.

۲۱ آذر ۱۳۲۴ / ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵
سقوط تبریز و تشکیل حکومت خودمختار
آذربایجان.

۹ دی ۱۳۲۴ / ۳۰ دسامبر ۱۹۴۵
تخلیه ایران از نیروهای آمریکایی و انگلیسی.

۲۹ دی ۱۳۲۴ / ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶
شکایت ایران از شوروی به شورای
امنیت سازمان ملل متحد.

۲ بهمن ۱۳۲۴ / ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶
اعلام تأسیس حکومت خودمختار کردستان
در مهاباد.

۱۰ بهمن ۱۳۲۴ / ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶
صدور نخستین قطعنامه شورای امنیت
در مورد شکایت ایران از شوروی.

۱ فروردین ۱۳۲۵ / ۲۰ مارس ۱۹۴۶
اولتیماتوم ترومن به استالین در مورد
لزوم تخلیه ایران از نیروهای شوروی.

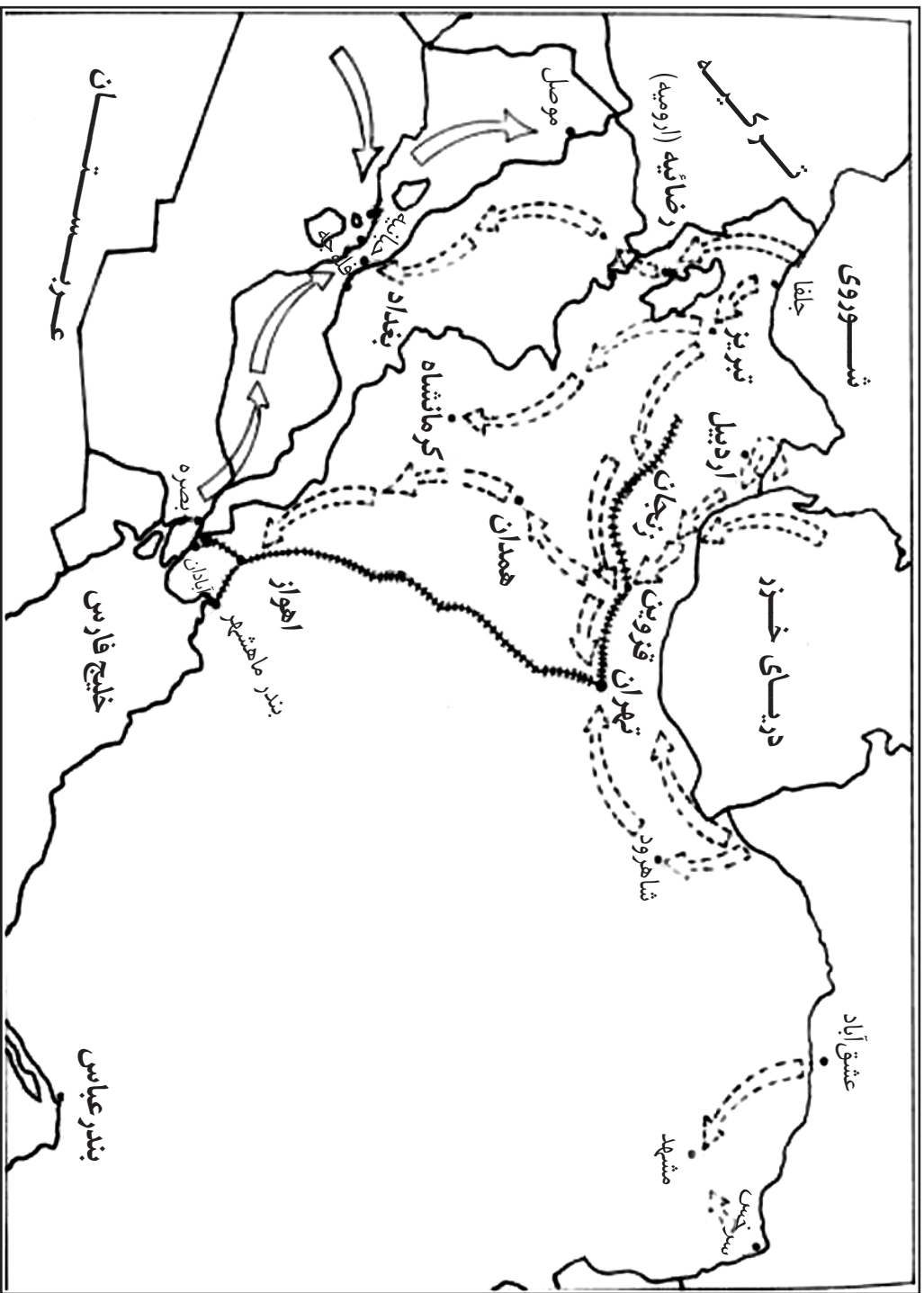
۱۵ فروردین ۱۳۲۵ / ۴ آوریل ۱۹۴۶
امضای توافقنامه قوام-سادچیکف.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ / ۹ مه ۱۹۴۶
تخلیه کامل ایران از نیروهای شوروی.

۲۳ خرداد ۱۳۲۵ / ۱۳ ژوئن ۱۹۴۶
امضای توافقنامه ۹ ماده‌ای میان دولت
مرکزی و جعفر پیشه‌وری.

۲۱ آذر ۱۳۲۵ / ۱۲ دسامبر ۱۹۴۶
تسلط ارتش بر تبریز و فرار سران فرقه
دموکرات به شوروی.

۲۷ آذر ۱۳۲۵ / ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶
تسلط ارتش بر مهاباد و بازداشت سران
حکومت خودمختار کردستان.



بررسی راه‌های ایران و عراق از سوی نیروهای متفقین، بهار ۱۳۳۰ هـ.ش

سخن دیر مجموعه

شاید بتوان «هویت‌یابی» را مهم‌ترین انگیزه برای مطالعه گذشته دانست. آدمیان علاقه‌مندند بدانند در انتهای کدام زنجیره حوادث قرار گرفته‌اند و محصول کدام شرایط تاریخی‌اند. ایران با داشتن تاریخی بلند و پُرفراز و نشیب می‌تواند عناصر تاریخی بسیاری برای «هویت‌سازی» در اختیار ایرانیان قرار دهد. یک بررسی گذرا نشان می‌دهد پاسخ‌های مختلف و متفاوتی به این نیاز داده شده است. این پاسخ‌ها را می‌توان در دوره معاصر در سطوح مختلفی طبقه‌بندی کرد و در پی تحلیل مؤلفه‌های آن‌ها برآمد. بی‌تردید درک تاریخ بدون در نظر داشتن پیش‌فهم‌ها و پیش‌انگاشت‌ها غیرممکن است و از همین رو، در باب واقعه واحد تاریخی می‌توان برحسب عوامل مختلف به شکل‌های متفاوت داوری کرد. برخی در پی اثبات شکوه و عظمت ایران باستان و نفی اسلام و عربیت برآمده‌اند و بعضی دیگر اسلام را بر صدر نشانده‌اند. بسیاری از سودجویان نیز برای انتفاع مالی یا کسب شهرت، دست به کتاب‌سازی یازیده و صحیح و سقیم را در هم آمیخته‌اند.

بررسی اجمالی کلان‌روایت تاریخ‌نگارانه نوین در ایران مؤید سیطره نهاد سیاست بر دیگر اجزاء تاریخ ایران است. می‌توان این رویداد معرفت‌شناختی را محصول امری هستی‌شناختی در عرصه تاریخ ایران دانست و آن حاکمیت استبدادی نهاد سیاست و تفوق آن بر دیگر عناصر جامعه ایرانی است. تلاش شرق‌شناسان و ایران‌شناسان خارجی نیز علی‌رغم دستاوردهای کم‌نظیرشان حاوی اشکالاتی است که با توجه به بیگانه بودن آن‌ها با جامعه ایران امری طبیعی به شمار می‌رود، و البته باید در نظر داشت که به هر حال نگاه آن‌ها به تاریخ ایران نگاه ناظر بیرونی است. به هر روی، نتیجه تکرار آشنای سلسله‌ها و شخصیت‌هاست در کتاب‌هایی جسته و گریخته؛ البته نمی‌توان از برخی تلاش‌های ارزشمند و پُراج در حوزه تألیف و ترجمه کتاب‌های تاریخی یاد نکرد، اما بیشتر این آثار

در چارچوب‌های غیرمنعطف آکادمیک و مبتنی بر روش‌شناسی‌های مختلف علمی نگاشته شده‌اند و به لحاظ نثر و روش برای مخاطبان غیرمتخصص چندان جالب توجه نیستند. از همین رو بر آن شدیم، با نگاهی به ناکامی‌ها و کامیابی‌ها در عرصه نگارش و نشر آثار تاریخی برای مخاطبان غیرمتخصص، مجموعه‌ای جدید فراهم آوریم شامل بررسی سیر تحولات تاریخ ایران با نگاهی تازه و با اتکا بر منابع معتبر و روش‌های مقبول در پژوهش‌های تاریخی.

ویژگی اصلی تعریف‌شده برای این مجموعه که «تاریخ ایران، روایتی دیگر» نام گرفته، داشتن نگاهی همه‌جانبه، فرهنگی و انتقادی به رویدادهای تاریخ ایران در عرصه ایران فرهنگی است. ما بر این باوریم خوانش درست تاریخ می‌تواند موجب تحکیم هویت ملی، دوری از تندروی‌های قومیتی و مذهبی و سرانجام احتراز از یکسونگری‌های اسلامی/باستانی شود. به منظور دستیابی به این اهداف، تلاش کرده‌ایم تاریخ را نه به قصد ماندن در گذشته و نه برای تفاخر و تحقیر در حال، بلکه برای ساختن آینده‌ای روشن روایت کنیم.

پیشگفتار

ایران دوره معاصر گرفتاری‌های بسیاری را از سر گذرانده و با سلطه نیروهای خارجی، جنگ، پیمان‌های زیانبار، انقلابات پُرشور و کودتا مواجه بوده است. امروز هم رویدادهای بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را درگیر ساخته است. گاهی هم همزمان با اتفاقات بسیاری مواجه شده است، درست مانند شهریور ۱۳۲۰ که نیروهای خارجی هجوم آوردند، پادشاهی را وادار به استعفا کردند و پادشاهی جوان را به جایش نشاندند، کابینه‌هایی که فقط آمدند و رفتند، و مصایبی ناشی از این امور که مردم را گرفتار ساخت.

شهریور ۱۳۲۰، تاریخ ورود ایران به جنگ جهانی دوم است که حدود بیست و یک سال بعد از جنگ جهانی اول در اروپا پا گرفت و آسیا و آفریقا را نیز درنوردید، زیرا این مناطق پایگاه منافع قدرت‌های درگیر جنگ به شمار می‌رفتند و تضاد منافع قدرت‌ها در جنگ و ارزشی که این مناطق به عنوان منابع ذخیره اروپا داشتند، آن‌ها را در گرداب جنگ جهانی فروبرد. ایران نیز به دلیل داشتن مرزهای طولانی با هند، شوروی و ترکیه از جنگ در امان نماند و موقعیت استراتژیکش آن را حایلی برای محافظت از هند قرار داد؛ جایی که بریتانیا منافع گسترده‌ای داشت. راه ایران حلقه اتصال قلمرو نفوذ و مناطق عملیاتی متفقین در منطقه اقیانوس هند، خلیج فارس و خاک شوروی بود و به دلیل داشتن شبکه ارتباطی شوسه و راه‌آهن نوساز که خلیج فارس را به دریای خزر وصل می‌کرد بهترین مسیر برای کمک به شوروی محسوب می‌شد و از این رو، و در چهار سال جنگ جهانی دوم تمام و کمال در اختیار اشغالگران قرار گرفت. ایران پس از جنگ زیر بار مشکلات ناشی از آن کمر خم کرد. ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، بی‌طرفی‌اش نقض شد و خسارت‌های ناشی از جنگ و بلاهایی که بر سرش آمد کمتر از کشورهای درگیر جنگ نبود.

حمله آلمان به شوروی، تصمیم آلمان برای راهیابی به منطقه قفقاز و خلیج فارس

و در دست گرفتن حوزه‌های نفتی این منطقه، انگلیس را نگران کرد و موجب اتحاد و نزدیکی انگلیس و شوروی با یکدیگر شد. حال، ایران در برابر دو نیروی زخم‌خورده از آلمان قرار داشت که حفظ منافعشان مهم‌تر از حفظ و رعایت بی‌طرفی ایران بود، بنابراین شاید بی‌طرفی ایران تا پیش از تصمیم آلمان برای حمله به شوروی برای نیروهای درگیر جنگ اهمیت کمی داشت، اما بمباران شوروی و هراس از تصرف حوزه‌های نفتی این منطقه به دست آلمان، و در نتیجه الزام ورود نیروهای متفقین به خاک ایران جایی برای رعایت بی‌طرفی ایران نمی‌گذاشت، به‌خصوص که از میان راه‌های انتخاب‌شده برای یاری شوروی، تنها ایران مسیر مناسب تشخیص داده شد و به‌ناچار چهار سال درگیر جنگی شد که ترس، غارت، تبعید، بازداشت، مرگ و میر، گرسنگی، بیماری، قحطی و ناامنی را به دنبال داشت. ضمن این‌که شاهد خطر جدایی آذربایجان و کردستان هم بود که به خیر گذشت. با اشغال ایران، بی‌طرفی معنی خود را از دست داد و شرایطی را به ایران تحمیل کرد که در محور متفقین فلاکت جنگ نصیبش شد و از غله تا اسکناسش در اختیار اشغالگران قرار گرفت.

این کتاب در چهار فصل به روایت اوضاع ایران در جنگ جهانی دوم، بی‌طرفی و ناگزیر طرفداری از یکی از طرف‌های درگیر و پیامدهای آن می‌پردازد. فصل اول درباره شروع جنگ جهانی دوم در اروپاست که از پس‌لرزه‌های جنگ جهانی اول به شمار می‌رود. صف‌بندی متفقین-متحدین، بی‌طرفی برخی کشورها و نادیده گرفتن آن و در آخر خسارت جنگ جهانی دوم در اروپا، کنفرانس‌هایی که پس از جنگ تشکیل شد و اروپایی که پس از این کنفرانس‌ها دوباره ترسیم شد از جمله موضوعاتی است که در این فصل بررسی می‌شود.

فصل دوم به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در جنگ جهانی دوم می‌پردازد، زیرا ایران کمربند دفاعی و راه امن در کمک‌رسانی به شوروی بود. همچنین اتفاقاتی که سیاست و جامعه ایران را متأثر کرد، به طوری که با انتخاب ایران به عنوان مسیر کمک‌رسانی به شوروی، هر آنچه داشت در اختیار متفقین قرار گرفت، از جاده و راه‌آهن تا غله و نان. بازتاب این اتفاقات در جامعه ایران از جمله موضوعات این فصل است، به‌ویژه که اوضاع کشور از زمان ورود متفقین تا بر تخت نشستن محمدرضا پهلوی و تلاش‌های دولت و

مجلس برای حل بحرانی که ایران را درگیر کرده بود، مورد توجه قرار می‌گیرد. فصل سوم به استعفای رضاشاه، اوضاع ایران پس از خروج او و انتقال سلطنت به محمدرضاشاه می‌پردازد. همزمان نقش محمدعلی فروغی و تصمیمات وی در دوران پس از رضاشاه مورد توجه قرار می‌گیرد. در پایان این فصل به کابینه‌های پس از فروغی اشاره می‌شود. در فصل چهارم، به نتایج جنگ جهانی دوم در ایران پرداخته می‌شود. در پی ورود نیروهای متفق به ایران اتفاقات تلخی رقم خورد. نخستین این‌ها قحطی گسترده گندم و نان بود که صحنه‌های دلخراشی به وجود آورد. ما ضمن بررسی این مسئله، به جدایی طلبی آذربایجان و کردستان و نیز مسئله نفت شمال می‌پردازیم.

جنگ رؤیای جنگ می سازد

جنگ جهانی اول تصفیه حساب قدرت‌های اروپایی بود. در ابتدا اتریش-مجارستان به صربستان اعلان جنگ داد، بهانه شروع جنگ کشته شدن ولیعهد امپراتوری اتریش-مجارستان در سارایوو بود که به تدریج به جنگ جنبه عمومی داد. سپس روسیه که متحد صربستان بود نیروهای خود را در مرزهای اتریش-مجارستان و متحد این امپراتوری یعنی آلمان متمرکز کرد. آلمان در اوت ۱۹۱۴/مرداد ۱۲۹۳ به متحد روسیه یعنی فرانسه اعلان جنگ داد و از خاک بلژیک برای حمله به فرانسه استفاده کرد که این امر موجب شد بریتانیا که متحد بلژیک بود به آلمان اعلان جنگ بدهد. و در پاییز همان سال عثمانی متحد جنگی آلمان و اتریش شد. در واقع عثمانی طرفدار آلمان بود و با ورود به جنگ، خاورمیانه هم به ورطه جنگ کشیده شد و در پاییز ۱۹۱۵/م ۱۲۹۴ ه.ش بلغارستان نیز به آن‌ها پیوست. ژاپن در اوت ۱۹۱۴/مرداد ۱۲۹۳ به بهانه جنگ با آلمان، منطقه مستعمراتی آلمان را در چین اشغال کرد. ایتالیا و رومانی به ترتیب در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶/م ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ ه.ش به متفقین پیوستند و ایالات متحده آمریکا در آوریل ۱۹۱۷/۱۶ فروردین ۱۲۹۶ به آلمان اعلان جنگ داد. این در حالی بود که روسیه بعد از انقلاب ۱۹۱۷ م از جنگ خارج شده بود و به این ترتیب متفقین (انگلیس و فرانسه) در محاصره قرار گرفتند، اما با ورود آمریکا به جنگ، کفه ترازو به سود متفقین سنگین شد و در پیروزی آن‌ها تأثیر بسزایی داشت. سرانجام با اعلام آتش بس آلمان در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸/۱۹ آبان ۱۲۹۷ جنگ جهانی اول پایان یافت.^۱

در اوایل ۱۹۱۹ م / زمستان سال ۱۲۹۷ ه.ش در کاخ ورسای مجمع نمایندگان سیاسی

۱. آلن وارویک پامر، فرهنگ تاریخ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: آگاه، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۴۷۰-۴۷۱.

کشورهای درگیر جنگ تشکیل شد تا مسائلی که به بروز جنگ جهانی اول انجامیده بود حل شود. رهبری کنفرانس در دست آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا بود. ایتالیا به دلیل ناخرسندی از تصمیمات کنفرانس کنار کشید. آلمان شکست خورده بود. روس‌ها هم حضور نداشتند چون جنگ را نماد کاپیتالیسم می‌دانستند. گناه جنگ به گردن آلمان انداخته شد و منافعش در قاره اروپا به سود متفقین ضبط گردید.^۱ به این ترتیب عهدنامه ورسای ظاهراً به جنگ جهانی اول پایان داد اما این ظاهر قضیه بود، زیرا کنفرانس ورسای از طرفی شاهد کشمکش فاتحان و مغلوبان، و از طرف دیگر نظاره‌گر نزاع فاتحان بود. به طوری که فرانسه طمع بسیاری برای به چنگ آوردن غنایم بیشتر در جهت تضعیف آلمان داشت، رفتاری که انگلیس را از برتری فرانسه در آینده می‌ترساند.

سرانجام در کنفرانس ورسای تصمیم گرفته شد که آلمان با هزینه خود برای متفقین کشتی، موتور، قطار و اتومبیل بسازد، از تمام دارایی خود در کشورهای دیگر بگذرد و به مدت ده سال زغال‌سنگ فرانسه، ایتالیا و بلژیک را تأمین کند، و متفقین تا پنج سال بر واردات و صادرات آلمان نظارت داشته باشند، آلمان از نیروی هوایی و دریایی خود محروم و تمامی کشتی‌های جنگی و تجاری آن به انگلیس و فرانسه تحویل داده می‌شد. در واقع این تصمیم‌ها ناشی از اصول و نظریات ویلسون بود که آتش اختلاف فاتحان را روشن نگه داشت: آزادی کشتیرانی، تقلیل سلاح‌های نظامی، رسیدگی به ادعاهای مستعمراتی، استقلال لهستان، دادن فرصت پیشرفت به مردم اتریش-مجارستان، برپایی سازمانی متشکل از ملل جهان. ویلسون معتقد بود که مستعمرات آلمان نباید به وسیله ملل فاتح به‌سادگی بلعیده شوند، بلکه باید به عنوان سرزمین‌های تحت قیمومیت تلقی و به وسیله فاتحان با نظارت جامعه ملل اداره شوند و تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائل مربوط به آن‌ها نیز باید با مراجعه به جامعه ملل انجام گیرد.^۲ جامعه ملل در نتیجه امضای معاهده ورسای در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰/۱۹ دی ۱۲۹۸ ه.ش در ژنو تأسیس شد و تا سال ۱۹۴۶م/۱۳۲۵ ه.ش رسمیت اجرایی داشت و هدفش خلع سلاح، جلوگیری از جنگ با تأمین امنیت همگانی، رفع اختلاف و مشاجره بین کشورها از راه مذاکره دیپلماسی و

۱. کارتر فیندلی و جان راثی، جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴، صص ۱۰۷-۱۱۹.

۲. روبرت هور، تاریخ مصور جنگ جهانی اول و دوم، ترجمه رزا فرجادی، تهران: بنیاد، ۱۳۷۲، صص ۵۴ و ۵۷.



کنفرانس صلح ورسای با حضور رؤسای کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس و ایتالیا (ویلسون، کلمانسو، اورلاندو، لوید جورج)

بهبود زندگی در سطح جهانی بود و وظیفه نظارت بر اجرای شرایط معاهده ورسای را نیز بر عهده داشت.

نه آتش‌بس آلمان به جنگ پایان داد و نه کنفرانس صلح ورسای و نظریات ویلسون، زیرا آلمان همواره در مورد مفاد معاهده ورسای و ماده تقصیر جنگی که بر طبق آن مجبور می‌شد مسئولیت شروع جنگ را بپذیرد ناخرسندی نشان داد و از این‌که از طریق کریدور لهستان، پروس شرقی از آلمان جدا می‌شد خشمگین بود. پس از معاهده صلح، از امپراتوری اتریش-مجارستان سه کشور جدید، اتریش، مجارستان و چکسلواکی، به وجود آمد. اسلاوهای جنوب که بعضی از آن‌ها تحت حکومت اتریش-مجارستان بودند به پادشاهی مونته‌نگرو و صربستان پیوستند و ملت جدیدی تشکیل دادند. یوگسلاوی، ایتالیا و رومانی مناطق وسیعی از سرزمین اتریش-مجارستان را به دست آوردند. لهستان از سه سرزمین روسیه، اتریش و آلمان به وجود آمد. فرانسه آلس و لورن را دوباره به

پایان جنگ جهانی اول به معنی اتمام پیامدهای آن نبود. قحطی یکی از بدترین تأثیرات جنگ بزرگ جهانی در کشورهای اروپایی و غیراروپایی بود. «در آلمان بسیاری از مردم به‌ویژه کودکان از گرسنگی و قحطی تلف شدند. این قحطی هم ناشی از خشکسالی بود و هم ریشه در سیاست محاصره اقتصادی انگلستان داشت. در کشوری مانند سوئد باران خوبی نیاریده بود ... در آلمان خشکسالی تا این زمان سابقه نداشت، و ابعاد فاجعه چنان بود که مقامات کلیسای آکسفورد به مقامات انگلیسی توصیه کردند که در عملی انسان‌دوستانه به هر شکل مقتضی به مردم آلمان و دیگر مناطق قحطی‌زده اروپا مواد غذایی رسانده شود.» (عبدالحمین وحیدالملک شبیانی، خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلین، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، تهران: شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۶۱۳-۶۱۴ و ۶۲۲-۶۲۳)

دست آورد و یونان به بخشی از سرزمین‌های بلغارستان در کنار دریای اژه دست یافت، و به این ترتیب جنگ نقشه اروپا را تغییر داد و جنگ جهانی دوم از زیر خاکستر جنگ جهانی اول شعله‌ور شد.

از اروپا بوی خون می‌آید

وضع زندگی مردم آلمان به دنبال شکست در جنگ جهانی اول و الزام به پرداخت غرامت جنگی سنگین به ظهور هیتلر منجر شد. هیتلر نه تنها خواستار تجدیدنظر در معاهده ورسای شد بلکه با طرح شعار پان‌ژرمنیسم و با اعلام برتری کامل نژاد ژرمن به آلمان حق می‌داد که به گسترش قلمرو خود تا سرزمین‌های ملت‌های اسلاو در اروپای مرکزی و شرقی پردازد و نفوذ خود را در دیگر نقاط جهان توسعه دهد. از سوی دیگر، جامعه ملل ایتالیا را به دلیل اشغال اتیوپی در مه ۱۹۳۶م/ ۱۳۱۵ه.ش تحریم اقتصادی کرد و باعث شکل‌گیری محور رم-برلین در اکتبر ۱۹۳۷م/ ۱۳۱۵ه.ش شد. پس از جنگ جهانی اول بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا بیشتر سرزمین‌های تحت تسلط آلمان را در اختیار گرفتند. در مقابل، آلمان، ایتالیا و ژاپن دست‌خالی از کنفرانس صلح ورسای بازگشتند.

از سال ۱۹۳۳م/ ۱۳۱۲ه.ش هیتلر آلمان را از جامعه ملل بیرون آورد. دو سال بعد از آن آشکارا اعلام کرد که قصد دارد نیروهای نظامی آلمان را سازماندهی کند. در ۷ مارس

۱۹۳۶م/ ۱۶ اسفند ۱۳۱۴ بار دیگر «راین‌لند» (منطقه دو سوی رودخانه راین) را، که منطقه مرزی آلمان و فرانسه بود و در پایان جنگ جهانی اول ورود نیروهای آلمانی به آنجا ممنوع شده بود، اشغال کرد. تا این زمان برای فاتحان جنگ جهانی اول اهمیتی نداشت که صدای چکمه‌های سربازان آلمانی در اتریش، چکسلواکی و فرانسه شنیده شود. در سال ۱۹۳۸م/ ۱۳۱۷ه.ش آلمان که در این زمان ارتش نیرومندی داشت وارد اتریش شد و آن را ضمیمه رایش یا امپراتوری آلمان کرد. در مارس ۱۹۳۹/ بهار ۱۳۱۸ه.ش آلمانی‌ها در باقیمانده خاک چکسلواکی پیشروی کردند و هیتلر هم اعلام کرد که چکسلواکی برای حفظ بقای خود تسلیم شده است. آلمان در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹/ ۹ شهریور ۱۳۱۸ به لهستان حمله کرد. انگلیس و فرانسه به لهستانی‌های بخت برگشته قول کمک دادند، اما کمتر از یک ماه لهستان شکست خورد. گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان، فرمان نصب پوسترهایی را در سطح شهر ورشو داد که سرباز زخمی لهستانی را در حال اشاره به خرابه شهر نشان می‌داد و در زیر تصویر نوشته شده بود: «بریتانیا! این جنگ کار شماست!»^۱ لهستانی‌ها به احتمال زیاد این حرف را باور نکردند، چون دو زن لهستانی در پاییز همان سال پوستر را پاره کردند و به جرم این کار اعدام شدند.

وقتی آلمان لهستان را اشغال کرد، اتحاد جماهیر شوروی که به قدرت مقاومت نیروهای متفقین در برابر آلمان اطمینان نداشت ترجیح داد به آلمان نزدیک شود و در ۲۳ اوت ۱۹۳۹/ ۳۱ مرداد ۱۳۱۸ پیمان عدم تجاوز با آلمان بست که نگرانی هیتلر را از جنگیدن در دو جبهه از میان برد. روزنامه ایزوستیای شوروی در مقاله خود درباره توسعه مناسبات مودت‌آمیز میان شوروی و آلمان نوشت برخی از زمامداران انگلیسی و آمریکایی برآنند که دولت آمریکا می‌تواند به انگلیس همه‌چیز حتی ناو بفروشد بدون آن‌که مخالف مقررات بین‌المللی و رویه بی‌طرفی رفتار کرده باشد، حال آن‌که اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی به آلمان غله بفرستد سیاست صلح را نقض کرده است. این استدلال شگفت‌انگیز نشان می‌دهد که در اجرای مقررات بین‌المللی چگونه می‌توان «شعبده‌بازی» کرد. این روزنامه اشاره می‌کند که این رویه از لحاظ سیاسی اهمیت دارد و مناسبات اقتصادی و قراردادهای شوروی و آلمان مؤثرترین عامل تحکیم اساسی صلح و دوستی بین شوروی

۱. ریچارد هولمز، جنگ جهانی دوم به روایت تصویر، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۶، ص ۵۰.



کاریکاتور پیمان شوروی و آلمان در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹

و آلمان «یعنی نیرومندترین کشورهای اروپا» به شمار می‌رود. با انعقاد پیمان اقتصادی بین آلمان و شوروی در مسکو، دولت شوروی مواد خام صنعتی و خواربار از جمله غلات به آلمان می‌فروخت و آلمان نیز کالاهای صنعتی به شوروی می‌فرستاد. اما این پیمان عدم تجاوز به دلایل متعدد پایدار نماند. شوروی کشور گسترده‌ای بود با منابع فراوان کشاورزی و صنعتی که تسلط بر آن برای آلمان مدعی جهان‌گیری امری ضروری به شمار می‌رفت. از سوی دیگر، هیتلر ضد مارکسیسم درگیر جنگ گسترده‌ای در غرب بود که البته پیمان عدم تجاوز نمی‌توانست خیال او را از بابت شرق آسوده‌خاطر سازد. اما در مقطعی که از آن سخن می‌گوییم، یعنی سال ۱۹۳۹، آلمان به شدت با بریتانیا درگیر بود. روز ۳ سپتامبر ۱۱/۱۹۳۹ شهریور ۱۳۱۸ زیردریایی‌های آلمانی به یک کشتی مسافری به نام آتینیا که با سرنشینانش عازم کانادا بود حمله کردند و یکی از فجایع جنگ جهانی دوم را رقم زدند.^۱ به این ترتیب انگلیس و فرانسه به آلمان اعلان جنگ دادند و به دنبال آن استرالیا و نیوزلند نیز وارد جنگ شدند و کانادا هم به طرفداری از انگلیس به

۱. هور، همان، صص ۷۰-۷۱.

دو مسئله ادامه حیات امپراتوری مستعمراتی انگلستان را تهدید می کرد: «قدرت فرانسه که این کشور را به صورت رقیب خطرناکی در مقابل انگلستان قرار می داد و دیگر، خطر توسعه نفوذ کمونیسم. تا سپتامبر ۱۹۳۹/ شهریور ۱۳۱۸ انگلستان از کشور آلمان به عنوان قدرت و عاملی جهت برقراری توازن قوا در اروپا حمایت می کرد. این قدرت در عین حال می بایست به عنوان سدی علیه گسترش عقاید و ایده کمونیستی به کار گرفته شود. امید انگلیس این بود که با افزایش قدرت نظامی و اقتصادی آلمان اختلافات بین آلمان و شوروی گسترش یابد و باعث نزدیکی شوروی به انگلیس شود و آمادگی دولت شوروی برای همکاری با اجرای سیاست های فشار استعماری انگلیس در نقاطی مانند خاورمیانه و آسیای مرکزی جایی که به علل فقر عمومی و فشار استعمار زمینه های مناسبی برای نفوذ کمونیسم وجود داشت، باعث نزدیکی شوروی به انگلیس شود و از تبلیغات کمونیستی و ضد استعماری خود در این سرزمین ها دست بردارد.» (همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۴۲)

آلمان اعلان جنگ داد، اما آمریکا همچنان بی طرف ماند. پس از جنگ جهانی اول انگلستان موفق شده بود مستعمرات خود را گسترش دهد، اما نتوانست مسائل و مشکلات سیاسی مربوط به امپراتوری خود را در سطح جهانی حل کند.

همه آفاق پُر از فتنه و شر شده است

ساعت یازده و پانزده دقیقه صبح روز ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ / ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ در سراسر انگلستان، مردم دسته دسته گوش به رادیو سپرده بودند و صدای گرفته نخست وزیرشان نویل چمبرلین را شنیدند که می گفت آن روز صبح سفیر انگلستان در برلین یادداشتی تسلیم دولت آلمان کرده مبنی بر این که اگر تا ساعت ۱۱ صبح به آن ها نگویند که آماده اند تا قوای خود را از لهستان بیرون بکشند، بین دو کشور حالت جنگی به وجود خواهد آمد و چون تا آن لحظه چنین تعهدی از آن ها دریافت نکرده بودند، بنابراین، کشورشان با آلمان در جنگ است.^۱ به گفته چرچیل ارتش آلمان آن قدر قوی بود که به نظر می رسید

ماه‌های طولانی قادر باشد هم تهدید خود در حمله به انگلستان را عملی کند و هم دائماً به پیشروی در خاک شوروی ادامه دهد.^۱

به طور کلی در تمام اروپا تکاپوی جنگ و جنگیدن قدرت گرفته بود تا جایی که در بیشتر کشورها زنان در کارخانه‌های ساخت لوازم جنگی کار می‌کردند تا میزان تولید لوازم جنگی بسیار ضروری را بالا ببرند. در انگلستان، زنان بسیاری به کشت و کار هرچه بیشتر محصولات غذایی کمک کردند، به طوری که می‌شد آن‌ها را ارتش زمینی به شمار آورد. خطوط راه‌آهن در انگلیس برچیده شد تا آهن‌آلات را ذوب و جنگ‌افزار تهیه کنند. حتی از شهروندان بریتانیایی خواسته شده بود به دلیل کمبود مواد خام، ظروف آلومینیومی



نویل چمبرلین نخست‌وزیر بریتانیا در حال اعلام حالت جنگی با آلمان، ۳ سپتامبر ۱۹۳۹

۱. محسن گنج‌بخش زمانی، «تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۳۰، ص ۱۵۶.

پخت و پز خود را برای بازیافت به دولت تحویل دهند. در آلمان زنگ‌های آهنی و در فرانسه مجسمه‌های فلزی ذوب شدند. برای غیرنظامیان آلمان گوش دادن به رادیوی متفقین ممنوع شده بود، ولی مردم کشورهای متفق آزادانه به رادیوی برلین گوش می‌دادند و گفته‌های آن را یک شوخی بزرگ تلقی می‌کردند.^۱

ارتش آلمان به نهایت قدرت رسیده بود، اهمیت دالان دانزیک باعث حمله آلمان به لهستان شد و در مدتی کوتاه آن کشور را در هم ریخت و سپس متوجه فرانسه شد. بخشی را ویران کرد و به تصرف درآورد و بخش دیگری را تسلیم خود کرد. کشورهای بلژیک، دانمارک، سوئد، نروژ و لوکزامبورگ را نیز درنوردید و برای تصرف کانال سوئز تا العلمین لشکرکشی کرد. شهر لندن را هدف بمب‌های آتش قرار داد تا جایی که بیشتر مردم تصور می‌کردند آلمان فاتح دنیاست؛ غرور فتح‌گریبان هیتلر را گرفته بود اما هنوز خفه نشده بود و بدون توجه به فرماندهان مطلع خود، طراح و نقشه‌کش جنگ شده بود و حتی چند نفر از مارشال‌های خود را که به نقشه جنگی او اعتراض می‌کردند کشت. امیرعباس هویدا که در آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا به سر می‌برد در یادداشت‌های خود در مورد جنگ جهانی دوم، اوضاع بروکسل را در سال ۱۹۴۰ م/ بهار ۱۳۱۹ ه.ش چنین توصیف می‌کند: «در این جا بود که بشریت را تا آخرین درجه عاجز و بدبخت در مقابل رنج مردم مشاهده کردم، در همین جا بود که دیدم همان افرادی که در مواقع عادی آن‌قدر گستاخ و از خود راضی و وقیح می‌شوند، گاهی همان‌ها چقدر بیچاره هستند»^۲

مشاهدات امیرعباس هویدا از اوضاع مردم اروپا در بحبوحه جنگ جهانی دوم: «چشم‌های زنان و مردان پیر به قدری رنگ‌پریده و گودافتاده بود که مثل این بود که نیمی از راه مرگ را پیموده‌اند. چشمان آن‌ها از میان تاریکی مرگ به جستجو مشغول است به جستجوی جگرگوشه‌هایی که موهای آن‌ها را سفید کرده بود و امروز در گوشه‌ای شاید زیر چرخ‌های تانک آلمان آخرین فریاد زندگی را تحویل فولادهای سرمایه‌داران کارخانه روه‌ر داده باشند [...] بمب‌های کور و کر خانه و منزل آن‌ها را خراب کرده و یک بمب ده سال آرزوی آن‌ها را به یک ضربت نابود کرده است.» (امیرعباس هویدا، خاطرات هویدا، تدوین امیر قربانی، تهران: اسلام نوین، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹)

۱. هور، همان، ص ۸۴؛ هولمز، همان، ص ۱۰۳.

۲. امیرعباس هویدا، خاطرات هویدا، تدوین امیر قربانی، تهران: اسلام نوین، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸.



فنلندی‌های اسکی‌باز (مرگ سفید)

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹/۲۵ شهریور ۱۳۱۸، شوروی از شرق به لهستان لشکر کشید و به آلمانی‌ها کمک کرد تا در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۹/۴ مهر ۱۳۱۸ پیروزی خود را بر لهستان کامل کند. بعدها آلمان و شوروی این کشور را میان خود تقسیم کردند. در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۹/۸ آذر ۱۳۱۸ شوروی به فنلاند تاخت. قوای فنلاند با چوب‌های اسکی حرکت می‌کردند و از گوزن‌های شمالی کمک می‌گرفتند. آن‌ها که در لباس سفید در برف تقریباً دیده نمی‌شدند روس‌ها را غافلگیر کردند. نیروهای آموزش‌دیده و حرفه‌ای اسکی‌باز با نام مستعار «مرگ سفید» تلفات بسیاری به روس‌ها وارد کردند، در حالی که روس‌ها از لحاظ قوای اسکی‌باز و پوشش استتار سفید در مضیقه بودند و وسایل نقلیه و تجهیزات آن‌ها مناسب سرمای سخت زمستان فنلاند نبود، سرانجام، برتری در نفرات و ادوات جنگی حرف‌آر رازد و در فوریه ۱۹۴۰/بهمن ۱۳۱۸ روس‌ها وارد خلیج فنلاند شدند و در ۱۲ مارس ۱۹۴۰/۲۱ اسفند ۱۳۱۸ فنلاندی‌ها را مجبور به سازش کردند.^۱

از طرف دیگر آلمان به نروژ تاخت و نیروهای متفقیین به یاری نروژ شتافتند، اما آلمان در دانمارک با مقاومتی روبه‌رو نشد. نیروهای متفقیین در هلند و بلژیک پیشروی کرده

۱. هولمز، همان، ص ۶۱.

بودند اما قادر به متوقف ساختن آلمانی‌ها نبودند، اخباری که از جنگ می‌رسید نشان از پیشروی آلمانی‌ها داشت. در روزنامه‌های پایتخت بلژیک خبر از تسلیم ارتش بلژیک بود. این جنگ هفده روز به درازا کشید و به گفته هویدا هفده روز جنگ عجیب و برق‌آسا، در همین وقت هواپیماها در تمام نواحی بلژیک و شمال فرانسه مرگ را مثل ملخ و باران پخش کرده بودند. تنها گناه بلژیک موقعیت جغرافیایی آن بود. جنگ مثل طوفان بر آن مملکت وارد شد و مرگ و ناامیدی از خود بر جای گذاشت.^۱

در ۱۰ مه ۱۹۴۰ / ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ در پی حمله ارتش آلمان به هلند و بلژیک، نبرد فرانسه آغاز شد. به دنبال این حمله، ایتالیا در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۰ / ۲۰ خرداد ۱۳۱۹ به انگلیس اعلان جنگ داد. دوازده روز بعد، فرانسه بی‌قید و شرط تسلیم شد و شمال این کشور به کنترل دولت برلین درآمد و اداره جنوب آن به دست دولت ویشی فرانسه افتاد و سرانجام



بروکسل، سربازان بلژیکی در مه ۱۹۴۰ خود را تسلیم نیروهای آلمانی کردند.



سقوط فرانسه، ۱۴ ژوئن ۱۹۴۰

در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۰/۲۴ خرداد ۱۳۱۹ پاریس سقوط کرد. سربازان آلمانی زیر طاق نصرت پاریس رژه رفتند، دولت فرانسه پاریس را شهر آزاد اعلام کرده بود. پاریس اشغال شد و آلمانی‌ها صلیب شکسته را بالای برج ایفل نصب کردند.

در زمستان ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ه.ش هیتلر توجه خود را از بریتانیا به سمت دیگری معطوف کرد و در ۱۹ دسامبر / ۲۷ آذر، ۹ نسخه از سندی سرّی را منتشر کرد که رمز این سند به افتخار نام یکی از فرماندهان آلمان در قرون وسطی «بارباروسا» نام داشت. سند با این جمله شروع می‌شد: «نیروهای مسلح آلمان باید پیش از پایان جنگ علیه انگلیس خود

را برای شکست دادن شوروی از طریق یک حمله برق‌آسا آماده سازند.» و به این ترتیب پرچم آلمان به‌سان ستونی از دود به پیش می‌رفت.

خبرگزاری شوروی به نقل از مقام‌های مسئول شوروی، اخبار روزنامه‌های انگلیس مبنی بر جنگ نزدیک بین شوروی و آلمان را تکذیب کرد و آن‌ها را ملهم از انتشارات ناشیانه منابع مخالف شوروی و آلمان می‌دانست. اما کمی بعد مولوتف، وزیر امور خارجه شوروی، در یک نطق رادیویی خطاب به مردم شوروی گفت: امروز ساعت ۴ بامداد بدون این‌که هیچ‌گونه ادعایی نزد دولت شوروی به عمل آمده و بی‌آن‌که اعلان جنگی داده شده باشد دسته‌های سربازان آلمانی به کشور ما هجوم آورده و به مرزهای ما در نقاط بسیاری حمله کرده‌اند، بنابراین مسئولیت کامل این راهزنی تازه علیه دولت شوروی متوجه دولت فاشیست آلمان است. هربرت هوور رئیس‌جمهور سابق آمریکا هم در این باره گفت آغاز جنگ میان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی برای انگلیس و



عملیات بارباروسا

(حمله برق‌آسای آلمان به شوروی و برداشتن نمادهای شوروی کمونیستی به دست نیروهای آلمانی، ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱)

آمریکا غنیمت است و در نتیجه آن، موقعیت انگلیس در اقیانوس آرام و در اروپا بهبود خواهد یافت.^۱

چرچیل و روزولت هم مذاکرات محرمانه‌ای را در اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۰ در کشتی نیروی دریایی آمریکا به نام «آگوستا» در سواحل نیوفاوندلند انجام دادند. نتیجه مذاکرات در منشوری به نام «منشور آتلانتیک» منتشر شد که عملاً آمریکا را وارد جنگ می‌کرد؛ هرچند بی‌طرف بود، و آن را در برابر آلمان قرار می‌داد. منشور پس از انتشار به تصویب بلژیک، چکسلواکی، یونان، لوکزامبورگ، هلند، شوروی، یوگسلاوی و نماینده ژنرال دوگل که دولت فرانسه آزاد را نمایندگی می‌کرد رسید. منشور آتلانتیک بر اصول چهارده ماده‌ای ویلسون در جنگ جهانی اول متکی بود که بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تأکید داشت.

جهان را بنگر سراسر، بی‌ترحم در پیش

از پاییز ۱۹۴۲م/ ۱۳۲۱ ه.ش نشانه‌های شکست متحدین پدیدار شد و اشغال شوروی به اتحاد متفقین با این کشور منتهی گردید. در اکتبر ۱۹۴۲/ آبان ۱۳۲۱ ارتش سرخ شوروی در جبهه‌های شرقی ضدحمله گسترده خود را در حوزه رود ولگا در شمال و استالینگراد در جنوب آغاز کرد و تا فوریه ۱۹۴۳/ بهمن ۱۳۲۱ همه نیروهای آلمانی را سرکوب کرد. در زمستان ۱۹۴۳م/ آبان ۱۳۲۱ ه.ش دولت‌های محور ابتکار عمل را در همه جبهه‌ها از دست داده بودند، مجموعه عملیاتی در شمال آفریقا شروع شد که تا اواخر پاییز به شکست نیروهای آلمان و ایتالیا منجر شد و تا اواسط زمستان ۱۹۴۳م/ آبان ۱۳۲۱ ه.ش به انهدام سپاه ششم آلمان در جبهه استالینگراد انجامید.^۲ متفقین هم پس از گردهمایی در کنفرانس تهران در تاریخ ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۴۳/ ۶ تا ۹ آذر ۱۳۲۲ مشغول تدارک بزرگ‌ترین عملیات نظامی جنگ جهانی دوم بودند. در کنفرانس تهران در مورد تمام مسائل مربوط به بعد از جنگ بحث شد، از جمله تجزیه کشور آلمان که روزولت آن را مطرح کرد ولی راجع به آن تصمیم قطعی گرفته نشد، و در کنفرانس یالتا تصمیمات درباره کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی پس از جنگ مورد بحث قرار گرفت.^۳ کنفرانس تهران بیشتر روی مسئله گشودن

۱. محمد ترکمان، اسناد نقض بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، تهران: کویر، ۱۳۷۰، ص ۲۱.

۲. کاوه بیات، نبرد سمیرم، تهران: خجسته، ۱۳۸۹، ص ۲۵۷.

۳. وارن اف. کیمبل، مکاتبات چرچیل و روزولت درباره ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: زرین، ۱۳۶۵، ص ۱۳۶.



کنفرانس تهران (چرچیل، روزولت و استالین)، ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۴۳

جبهه دوم علیه هیتلر متمرکز بود و هدف کلی آن، حمله تهاجمی نیروهای شوروی همزمان با پیاده شدن نیروهای انگلیس و آمریکا در فرانسه بود. ضمن این که چرچیل نمی خواست در مورد منابع اختصاص یافته به جبهه های ایتالیا، بالکان و برمه غافلگیر شوند. در همین کنفرانس علی سهیلی طی ملاقاتی با وزیر خارجه آمریکا درخواست کرد بیانیه ای هم در مورد ایران صادر شود که جز انتشار اعلامیه ای در مورد حل مسائل اقتصادی و سیاسی آینده ایران چیز دیگری نبود.^۱ این اعلامیه بیشتر برای این طرح ریزی شده بود تا به مردم ایران و تمام دنیا اطمینان داده شود که اشغال نظامی ایران بعد از جنگ پایان می پذیرد و متفقین به هیچ وجه قصد نگهداری سربازان خود بعد از اتمام جنگ در ایران را ندارند.^۲

در غرب، سپاه مشترک آمریکا و انگلیس نیز پس از گرفتن پاریس در ۲۵ اوت ۱۹۴۴ / ۳ شهریور ۱۳۲۳ به سوی مرزهای آلمان پیشروی کردند و در فوریه ۱۹۴۵ / بهمن ۱۳۲۳ از

۱. هوشنگ عامری، از رضاشاه تا محمدرضا پهلوی، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳.
۲. ایرج ذوقی، ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ، ۱۳۶۸، ص ۱۸۱.

مشرق و مغرب به آلمان هجوم بردند و با شنیدن خبر مرگ موسولینی، هیتلر در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵/۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ خودکشی کرد و دولت جدید آلمان را دونیتس تشکیل داد و از متفقین تقاضای ترک مواضع کرد. بدین ترتیب در ۷ مه ۱۹۴۵/۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴، سند تسلیم بی‌قید و شرط آلمان در برلین امضا شد و بر اساس تصمیماتی که روزولت، استالین و چرچیل در اجلاس یالتا گرفتند آلمان به مناطق اشغالی تقسیم شد. اما ژاپن که هنوز اندونزی، هندوچین و بخش مهمی از چین را در دست داشت مقاومت می‌کرد. در ۵ تا ۸ مه ۱۹۴۵/۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ آمریکا مسئولیت پرتاب بمب اتمی را بر فراز هیروشیما و ناگازاکی بر عهده گرفت و با امضای سند تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵/۱۱ شهریور ۱۳۲۴ بر عرشه رزمنان و میزوری جنگ به پایان رسید.

کنفرانس یالتا چند ماه پیش از پایان جنگ از ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵/۱۵ تا ۲۲ بهمن ۱۳۲۳ به مدت هشت روز در کاخ تزارها در شهر یالتا واقع در شبه‌جزیره کریمه برگزار شد و فاتحان جنگ به مذاکره دربارهٔ سرنوشت کشورهای اروپایی پس از جنگ پرداختند و به نام منافع حیاتی خود، جهان را تقسیم کردند.^۱ به طوری که شوروی اروپای شرقی را سهم خود دانست و خواستار محاکمهٔ رهبران آلمان و ژاپن به عنوان جنایتکاران جنگی شد. از درون کنفرانس یالتا بود که زمزمه‌های شکل‌گیری بلوک غرب و شرق شنیده شد و توافقی بر سر تقسیم آلمان به دو کشور آلمان شرقی و غربی صورت گرفت. علاوه بر آن، ایجاد سازمان ملل متحد در همین کنفرانس به بحث گذاشته شد، زیرا جامعهٔ ملل در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم ناتوان و در تأمین منافع قدرت‌های بزرگ ناکارآمد ظاهر شده بود. بنابراین زمینه‌ای فراهم شد تا سازمان ملل متحد ایجاد شود که در واقع تأسیس این سازمان را باید پیامد منشور آتلانتیک، اعلامیهٔ ملل متحد، کنفرانس تهران، کنفرانس یالتا و کنفرانس دامبارتن اوکس دانست که در اوت ۱۹۴۴/مرداد ۱۳۲۳ در ملک دامبارتن اوکس در شهر واشینگتن دی. سی. برگزار شد و موضوع بحث آن ترتیبات مربوط به ایجاد سازمان ملل متحد بود. در این کنفرانس، آمریکا، شوروی، بریتانیا و چین حضور داشتند.

در کنفرانس یالتا قدرت‌های پیروز در مورد اشغال آلمان و غرامت پرداختن آن، مسائل مربوط به خاور دور، موضوع تنگه‌های بوسفور و داردانل، ایجاد سازمان ملل، سرنوشت

۱. احمد نقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴.